

## پژوهشی درباره‌ی مسائل جوانان ایران

### جوانی پر رنج ...

( ۶ )

حمله‌ای ناجوانمردانه  
مسئله‌ی جوانان ایران ، در خارج از کشور ،  
بمراتب حساس‌تر از آنستکه روزنامه‌نگاری عجول ،  
در سفری چند روزه بکشوری بیگانه و ناآشنا ، درباره‌ی آن قلمفرسائی  
کند ، و نیک و بد را با يك چوب بزند . و یا کمیسיוنی متشکل از چند  
مغرض ، خود محروم از مزایای تحصیل در خارج از کشور ، با اخذتصمیمی  
ناجوانمردانه به قطع ارزآنان مبادرت ورزد ، و یا آنکه بهزاران بهانه  
پیوسته برنگرانی و تشویش دائم خاطرآنان بیفزایند .

در اینجا جای آن نیست که ما بذکر شواهدی از گستاخی‌های غیر  
واقعی که گاه‌گاہ در پاره‌ای از جراید نسبت به این طبقه‌ی حساس از جوانان  
ما انتشار یافته است ، بپردازیم . همان بهتر که آن سخنهاى نادرست بدست  
فراموشی سپرده شوند ، و خشم‌ها و کینه‌توزی‌های جدیدی را دامن نزنند .  
لکن ذکر يك شاهد ، متعاقب قطع ارز بی‌مطالعه و ناجوانمردانه‌ی عمومی  
دانشجویان ، که به نمک‌پاشی بر زخم ، و خنجر از پشت شبیه‌تر است ، تا  
به بیان منصفانه‌ی واقعیت ، به عنوان نمونه برای فهم نسبی مسئله ، اضطرابی  
است . این نامه از طرف آقای « درخشش » وزیر فرهنگ دولت امینی ،  
بعنوان « نامه‌ی تکان دهنده‌ی وزیر فرهنگ به نخست‌وزیر » ، در روزنامه-  
هائی نظیر « اطلاعات » انتشار یافت که پاسخ‌های فراوانی نیز در جرائد  
بطرفداری از دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور ، بدان داده شد .  
قسمتی از این نامه چنین است - :

« بعضی از دانشجویان ایرانی در خارجه ، بگورکنی و کفن  
و دفن اموات اشتغال دارند . صدور چك‌های بی‌محل ، دزدی ، کلاه-  
بردای ، قتل و جنایت و خودکشی نمونه‌ای از کارهای آنهاست که شرح  
آنها فقط در پرونده‌ی محرمانه‌ی اداره‌ی اعزام دانشجویان باید  
مطالعه کرد . سالیانه ۱۶۰ میلیون تومان ارز ، بکاری تخصص یافته‌ی که

بهیچوجه نتیجه‌ی مورد انتظار را بدست نداده است. گروهی ازدختران دانشجوی ما در آرایشگری و گل‌سازی و چیزهایی از این قبیل صرف وقت می‌کنند. برخی دیگر در آموزشگاه‌های خصوصی بنام محصل، وقت خود را تلف می‌کنند، و بعد از چند سال در مقابل اخذگواهی نامه‌هاییکه در خود آنجا فاقد هرگونه ارزشی می‌باشد؛ بنام دکتر یا مهندس بایران مراجعت می‌کنند. در میان اینها کسانی هستند که ۱۲ سال است، ارزشی گیرند، و هنوز از تحصیل فراغت پیدا نکرده‌اند.<sup>۱</sup>

حمله به دانشجویان در این «نامه‌ی تکان دهنده»، با ذکر کلمه‌های «بعضی از دانشجویان»، «گروهی از دختران»، «برخی دیگر»؛ و «در میان اینها» آغاز شده است، ولی متأسفانه نتیجه‌ی جمع این «بعضی»، «گروهی» و «برخی»، شامل حال «تمام دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور» شده است؛ و نویسنده‌ی نامه؛ با دلسوزی تمام برای اتلاف بودجه و ثروت کشور از آن نتیجه می‌گیرد که «سالیانه در حدود ۱۶۰ میلیون تومان ارز بکاری تخصیص یافته که بهیچوجه نتیجه‌ی مورد انتظار را بدست نداده است»؛ و این ارزیابی را بهانه‌ی قطع ارز و تحصیل بالغ بر پانزده هزار، و بقولی هفده هزار جوان دانشجو در خارج از کشور نموده است.<sup>۲</sup>

از پاسخهایی که باین نامه درجراشد داده‌اند، تنها بذکر دو نمونه از دو روزنامه، یکی «صدای مردم» و دیگری روزنامه‌ی «بامشاد» اکتفا می‌شود. صدای مردم می‌نویسد -

«... وزیر فرهنگ ضمن نامه‌ی بلندبالائی که به آقای نخست وزیر نوشته نسبت به ۱۷ هزار دانشجوی ایرانی که با خون جگر و متحمل انواع مصائب و نامالایمات، در خارج مشغول تحصیل هستند،

۱- مجله‌ی خواندنیها (نقل از اطلاعات)، شنبه ۲ تیر ۴۱، ص ۴  
 ۲- متأسفانه هنوز در سرپرستی‌های ما آمار صحیحی از دانشجویان دست ندارند در پاسخ نامه‌ی نویسنده یکی از سرپرستان سه‌گانه‌ی جدید دانشجویان ایرانی در آلمان، در تیر ماه ۳۱؛ نوشته است؛ «متأسفانه ما خودمان نیز بدرستی نمی‌دانیم شماری واقعی دانشجویان ایرانی در آلمان چقدر است وضع پرونده‌ها چنان آشفته است که تصور نمی‌رود، زودتر از شش‌ماه دیگر ما بتوانیم بسؤالات شما در مورد آماریکه خواسته‌اید پاسخ بدهیم. در زمان حاضر ما خود هنگام ذکر شماری دانشجویان می‌گوئیم، تصویری رود که فلان مقدار باشند، ولی این تخمین‌ها دقیق نیست». با این ترتیب که وزارت فرهنگ حتی شماری دقیقی از دانشجویان خارج از کشور را ندارد، آشکار می‌شود که قضاوتی به‌تندی و قطعیت «نامه‌ی تکان دهنده»ی وزیر سابق فرهنگ، تا چه اندازه ممکن است منطبق با واقعیت

با عباراتی که بهیچ وجه متناسب با شأن و مقام شامخ وزیر فرهنگ نیست، اهانت روا داشته است .

درخشش در نامه کذائتی خود نوشته است ، دانشجویان ایرانی در خارج به مشاغل پست نظیر گورکنی ، می پردازند . اولاً باید .. گفت هیچ کار مشروعی پست ، و اگر فرضاً از بین ۱۷ هزار دانشجوی يك نفر یادونفر برای اینکه در غربت از گرسنگی نمیرند ، به مشاغلی نظیر گورکنی پرداخته باشند ، آیا هوچیگری نیست که عمل دو سه نفر را ملاک قضاوت در باره ی ۱۷ هزار نفر از نخبه ی طبقه ی جوان و تحصیل کرده قرار دهیم !!

شما که باین جوان ها چیزی نمی دهید ، جز يك گذرنامه ؛ چرا آنها را این قدر ناراحت و ناراضی و با زخم زبان ، عاصی و طافی می سازید ؟!

و «روزنامه ی بامشاد» در مقاله ی خود ، در پاسخ نامه ی تکان دهنده ی وزیر سابق فرهنگ می نگارد - :

« . . . کسی که از وضع محصلین خودمان ، در داخل کشور هم خبر دارد ، چگونه بخودش حق میدهد که هر چه کار شرم آور می بیند ، همرا در محصلین خارج از کشور بیاید ، و کاسه و کوزه همه خرابی هائی را که کم و بیش دامنگیر نسل جوان تمام ممالک دنیا است ، بر سر آنها بشکند ، و چنان بنمایاند که لاقول اکثریت کسانی که به قصد تحصیل به اروپا رفته اند ، همه اگر پسر بوده اند ، دزدی و کلاهبرداری کرده اند ... و اگر دختر بوده اند ، بنا بر عین نوشته ی ایشان « با آزادی ناشناخته ای که در دیار غرب بدست آورده بودند ، چنان به بی بندوباری و هرزگی کشیده شدند که بهتر است داستان آنها بر زبان آورده نشود ! »

من نمی خواهم وضع محصلینی را که در چهار دیواری ایران ، زیر نظر همین وزارت فرهنگ تحصیل میکنند ، تشریح کنم . ولی چه کسی میتواند ادعا کند که در بین محصلین داخلی ، همه آن چیزهائی را که آقای وزیر فرهنگ برایش و گیس محصلین فرنگی می بندد ، حتی بمراتب بدتر ، شدیدتر و وقیحانه تر بچشم نمی خورده است ، و هم اکنون نیز شاهد نظایر متعدد آن نیستیم . اگر قرار است ، حکم محکومیت صادر شود ، چرا فقط فرنگ رفته ها را بچوب می بندیم که هر قدر هم وقت خود را به بطالت گذرانده باشند ، لاقول چیزهائی یاد گرفته اند که خیلی بیشتر از محفوظات سطحی و ناپایداری است که محصلین داخلی ما آموخته اند .

... محصلینی که ما در اروپا و آمریکا داریم ، بهر صورت مال همین آب و خاکند و خوبی و بدیشان هر چه هست ، بر اثر تعلیم و تربیتی است که در همین سرزمین دیده‌اند... برآستی جای تأسف است که وزارت فرهنگ یک مملکتی ، با نسل جوانش اینطور رفتار کند ، و هزارها نفری را که در فرنگ تحصیل کرده‌اند ، و با تحصیل میکنند ، بخاطر عده‌ای ناباب که در همه جا یافت می‌شود ، اینطور بچوب به‌بند...»<sup>۱</sup>

مشهور است که : « بخاطر يك بی نماز در مسجد را نمی‌بندند ». ما اگر بخواهیم ، در تمدنی که در آن گام برداشته‌ایم پیشروی کنیم ، باید ناچار هر ساله وسائل تشویق جوانان خود را ؛ برای رفتن بخارج ، و کسب اطلاعات فنی و تخصصی جدید فراهم آوریم ، و رنج مزاحمت‌های چند درصد معدودی را نیز در برابر اکثریت زحمت‌کش آنان بر خود هموار نماییم . بستن درهای کشور ، و مانع شدن از خروج دانشجو بخارج ، و قطع ارز و کمک تحصیلی دانشجویان ، به بهانه‌ی فضیحت و رسوائی پاره‌ای از آنها ، در حقیقت چیزی جز «خودکشی مدنی» نیست . بگفته‌ی «کازت» فیلسوف نامی آلمان : به بهانه‌ی اینکه چون هوای محلی که در آن زندگی می‌کنیم ، کثیف است نمی‌توان از نفس کشیدن خودداری کرد .

صرفه‌جویی از مبلفی در حدود ۱۶۰ میلیون تومان در سال ، در برابر تحصیل بالغ بر ۱۵ هزار جوان ، پدیده‌ی يك اقتصاد بیمار ، و ناشی از دماغی فرسوده و عمیل است که زیانهای آن بمراتب بیشتر از سود مفروض آنست . شاید در میان پول‌هائی که در این کشور سالیانه حیف و میل می‌شود ، واقعاً هم « در حدود ۱۶۰ میلیون تومان» برای هزینه‌ی تحصیل بالغ بر پانزده هزار جوان ، رقم بسیار ناچیزی باشد . و حال آنکه در داخل کشور بنا باظهار معاون وزارت بهداشتی ، طبق تخمینی که زده‌اند ، تربیت يك پرستار - در يك دوره‌ی سه ساله‌ی شبانه روزی - در حدود دویست هزار تومان ، برای دولت تمام میشود .

اگر روزی قرار شود ، ما پاپای کشورهای مرفقی حرکت کنیم ، و افرادی کاردان برای بکار انداختن چرخهای رشته‌های مختلف فنی و علمی خود بپرویریم ، باید مبالغی بمراتب بیشتر از ۱۶۰ میلیون تومان ، سالیانه برای ارز تحصیلی اختصاص دهیم .

کمترین سود تحصیل در خارج از کشور ، فرا گرفتن  
نسبة جامع و مفید يك زبان زنده و مرفقی است  
که دانشجو ، پس از بازگشت به‌میهن ، بوسیله‌ی

کمترین سود تحصیل  
در خارج

آن می‌تواند، ارتباط خود را با محافل فنی و پیشرفته‌های علمی و رشته‌ی تخصصی خود، همچنان حفظ نماید.

**«روزنامه‌ی بامشاد»** در سرمقاله‌ای که در بالا به نقل قسمتی از آن پرداختیم، در فایده و ترجیح تحصیلات عالی در خارج از کشور بدرستی می‌نگارد که محصلین ما - : « هر قدر هم وقت خود را به بطالت گذرانده باشند، لااقل چیزهایی یاد گرفته‌اند که خیلی بیشتر از محفوظات سطحی و ناپایداری است که محصلین داخلی ما آموخته‌اند.»

تأثیر مثبت نفوذ عمومی فرهنگ و شیوه‌ی تحصیلات  
 نفوذ عمومی مدنی در  
 دانشجویان خارج در کشورهای مترقی در پرورش قوای دماغی جوانان،  
 بطریقی که شاید بهیچ وجه آنها را در گواهی نامه-  
 های آنها نتوان دید، نکته‌ای است که پیش‌کسوتان و پیش‌آهنگان تمدن و علوم جدید ما، آنرا غالباً یادآور شده‌اند.

آقای «**دکتر عیسی صدیق**» که خود بارها به مقام وزارت فرهنگ رسیده است، و از مریدان بنام کشور بشمار می‌رود، در کتاب خاطرات زندگی خویش - «**یادگار عمر**» - در این باره می‌نویسد -:

«سه سال متوالی اقامت و تحصیل بوضعی که توصیف شد...  
 تأثیرات عمیق و شگرف در من داشت. میزان معلوماتی که بدست آوردم با اخذ گواهینامه‌ی عالی آموزگاری معین و مشخص بود. ولی طرز زندگی در شبانه روزی و روش تربیت و نفوذ استادان و همدردان، تغییرات مهمی در اخلاق و رفتار و روحیه‌ی من بوجود آورد که در گواهی نامه مذکور منعکس نبود، و تذکر پاره‌ای از آنها، خالی از فایده نیست.»

در ایران هیچگاه در مقام این نبودند که مرا به تفکر عادت دهند. در دانشسرای ورسای مهمترین چیزی که فسر گرفتم، فکر کردن بود... در نتیجه... موانع و حدود موهومی که در پیرامون خود تصور میکردم، از میان برداشتم، و باین ترتیب در مقالات و انشای من «**افکار بکر**» پدیدار گشت که مورد قدردانی استاد واقع شد، و همین مسئله بر «**جرات**» من افزود...

در اثر فکر کردن و صحبت نمودن، در کلاس، و سخنرانیهای مختصر «**قوه‌ی تقریر**» در من پیدا شد. در صورتیکه تا آن تاریخ، من قادر نبودم، در حضور اجتماع، جمله‌ای بر زبان آورم. در... مدرسه‌ی کمالیه و دارالفنون، تنها چیزی که معلمین انتظار داشتند، این بود که عمین درسی که داده‌اند، پس داده شود؛ و این عمل فقط قوه «**حافظه**» ما را بکار می‌انداخت.

عادت دیگری که ۰۰۰ در من ایجاد کرد ، « عادت مطالعه » بود .  
در ایران هیچگاه مرا بخواندن کتاب خارج از درس راهنمایی نکرده  
بودند ۰۰۰

یکی دیگر از نتایج تعالیمات ۰۰۰ این بود که من بکار بردن منطق  
را در گفتار و مقالات آموختم ...

نیروی دیگری که در دانشسرای ورسای در من ایجاد شد ، قوه  
« مشاهده » و « مذاقه » بود ... ۱۰۰

آقای « دکتر علی اکبر سیاسی » ، در دیباچه‌ی کتاب مشهور خود  
« علم النفس یا روانشناسی از لحاظ تربیت » ، بهمین نکته با این  
بیان تصریح میکند - :

« ۰۰۰ می‌خواهیم این کتاب را که تار و پودش از افکار و آراء  
آن دانشمندان درست شده است ، هدیه نمائیم بخود آنها ، خاصه باستانداران  
بزرگوارمان ۰۰۰ که از محضر محترمشان در دانشگاه پاریس ، استفاضه  
مستقیم نموده و ساختمان فکری خود را مدیون تربیت آنها هستیم . »

چنانچه ما در دانشگاههای خارج ، غالباً فرصت  
برخورد با بزرگان کم نظیر آنها می‌یابند که مستقیماً با شخصیت های بزرگ  
و صاحب نظری در جهان علم تماس پیدا کنند ، و از محضر درس و راهنمایی  
آنان برخوردار شوند ، این فرصت در رشد فکر ، پرورش شخصیت ، اجتهاد  
و استقلال رأی ، و برطرف ساختن احساس حقارت آنان اثری دارد که کمتر  
در داخل کشور ، بویژه در رشته‌های پیشرفته‌ی علوم ، می‌توان بر آن دسترس  
یافت . تحصیل در دانشگاههای بزرگ جهان مترقی اینک برای رشد فکری  
و پرورش شخصیت ما ، ضرورتی دارد که بمصداق « اطلبوا العلم ولو بالین »  
بهیچ بهانه‌ای نمی‌توان از آن روی گردان گشت .

بدیهی است ذکر محاسن و مزایای تمدن غرب ، همچنان بنا بر مدلول  
اینکه « اثبات شیء نفی ماعدی نمی‌کند » ، به هیچ وجه دلیل بر آن نیست که  
ما معایب تمدن غرب را نمی‌شناسیم ، و یا اینکه باید نسبت به آنها دیده بر-  
بندیم ، و در برابر خطرات آنها غافل نشینیم !

در بالا یاد آور شدیم که برای شناخت مسائل جوانان  
مقیم خارج از کشور ، از جمله لازم است به بررسی  
خاطرات صدها تن از مردان نام آور کنونی خود که تحصیلات عالی خویش  
را در خارج از کشور به پایان رسانده‌اند ، مبادرت ورزیم . هم اکنون بطور

۱- دکتر عیسی صدیق : یادگار عمر ، ج ۱ ، تهران ، ۱۳۳۸ ، ص ۷۰-۶۷

۲- دکتر علی اکبر سیاسی : علم النفس ، یا روانشناسی از لحاظ تربیت ،

پراکنده یادداشت‌های مختلفی از اینگونه هموطنان در دست است که ما از آن میان سه کتاب را بعنوان نمونه معرفی می‌نمائیم. این سه کتاب ضمناً نماینده‌ی نسبتاً کامل سه نوع واکنش اصلی مختلف و سلیقه و بیان نظر در باره‌ی زندگی ایرانی در غرب، و در باره‌ی تمدن غربی است. این سه کتاب عبارتند از:

- ۱- **یادگار عمر**: نگاشته‌ی دکتر عیسی صدیق، تهران ۱۳۳۸.
- ۲- **شب زنده داریهای پاریس**، نگاشته‌ی دکتر محمد حسین میمن‌دی نژاد، تهران، چاپ دوم ۱۳۳۲.
- ۳- **احساسات انسانی**، نگاشته‌ی محمد مهدوی، بزبان انگلیسی لندن ۱۳۴۰/۱۹۶۱.

«یادگار عمر» دکتر صدیق، و «شب زنده داریهای پاریس» دکتر میمن‌دی نژاد، دو سیمای کاملاً مختلف از زندگی دانشجویان ایرانی را در خارج از کشور، در دامن تمدن جدید، نشان می‌دهند. این دو کتاب و دو مؤلف دارای همانندی‌ها و دگرگونی‌های ویژه‌ای هستند: نویسندگان دو کتاب، دو استاد معاصر دانشگاه تهران‌اند. یکی سالها رئیس دانشسرای عالی، و دیگری سالها رئیس دانشکده‌ی دامپزشکی بوده است. هر دو دست‌بِقلم دارند، و دارای نوشته‌های فراوان، و در نتیجه نفوذ و شهرت فراوان در میان طبقه‌ی جوان کشوراند. هر دو مؤلف، تقریباً در یک عصر، تنها بفاصله‌ی ۲۲ سال اختلاف، دکتر صدیق در شهریور ۱۲۹۰ شمسی، و میمن‌دی نژاد در شهریور ۱۳۱۲ به اروپا برای تحصیل رفته‌اند. هر دو نخستین بار در فرانسه تحصیل کرده‌اند. هنگام مسافرت دکتر صدیق ۱۷ ساله و میمن‌دی نژاد ۲۲ ساله بوده است. هر دو از راه دریای مازندران و بوسیله‌ی قطار روسیه سفر کرده‌اند. هر دو یادبودهای خود را تقریباً و ظاهراً بیک منظور نگاشته‌اند :-

بخاطر عبرت نسل جوان ایران، و جلب توجه آنان به پدیده‌های عالی فرهنگی، و دوری‌گزیدن از مظاهر فاسد تمدن جدید!  
دکتر صدیق در روی کتاب خود نوشته است :-

«خاطراتی از سرگذشت دکتر عیسی صدیق که از لحاظ تربیت سودمند تواند بود»:

و در مقدمه‌ی کتاب، انگیزه‌ی خود را از تألیف آن، چنین شرح میدهد :-

«یکی از انواع کتبی که برای مطالعه‌ی جوانان سودمند، بلکه ضروری است، شرح حال افرادی است که بنحوی از انحاء در زندگانی توفیقی حاصل کرده و بنظر جامعه به مقامی ارجمند نائل شده باشند...

لذا بر آن سدم که بوصف بخشی از احوال خود بپردازم... بامید اینکه خدمتی از لحاظ تربیت بکنم... امید است این نامه... برای جوانان انگیزه‌ای به خداپرستی و جدوجهد باشد. ۱

دکتر میمنندی نژاد نیز، قصد خود را از نگاشتن «شب زنده‌داریهای پاریس»، شکافتن پرده‌ی فریبنده‌ی ظاهری تمدن، و نشان دادن چهره‌ی حقیقی عوامل پشت پرده می‌داند، تا، چنانکه جریان کتاب و بویژه پایان نیک فرجام آن نشان می‌دهد، درس هدایتی برای جوانان باشد تا خود را در غرقاب تمدن جدید گم نکنند و فریب ظواهر و مفسدان را نخورند، و بدرک لذات معنوی نائل شوند:

«داستان زنده و حقیقی شب زنده‌داری‌های پاریس، افسانه نیست، حقیقتی گویا، مقایسه‌ای از دو اجتماع، و شامل نکات حساس برجسته‌ای می‌باشد که بمرور از خلال سطور آن آشکار می‌شود. در این داستان زیر و روی اجتماع و عواملی که در پس ظواهر فریبنده می‌گذرد، و واقمیت دارد، از نظر شما می‌گذرد، و معایب را آنطور که هست عریان، در نظر شما مجسم می‌نماید.» ۲

لیکن با وجود همانندی، و حتی یکسانی در هدف، شیوه‌ی حدیث نفس، و نکارش خاطرات دو مؤلف کاملاً از یکدیگر متمایز است. هیچیک تصویر کاملی از خود، یا از زندگانی خویش در اروپا بدست نمی‌دهد. یکی بیشتر بشرح حال و تعالی «نفس ناطقه» و دیگری بشرح هوسجوئی‌ها، و خودکامگی‌های «نفس اماره» پرداخته است. دکتر صدیق، در یادگار عمر خود، کوچکترین اشاره‌ای به آنچه که او خود از نظر اخلاقی آنها را «نقاط ضعف» خود می‌داند، نمی‌کند. در یادگار عمری، مقامی برای تجلی نفس اماره، عشق‌ها و هوس‌بازیهای جوانی در عروس شهرهای جهان وجود ندارد. «یادگار عمر» تنها نیم‌رخ‌ی از شخصیت یک استاد و مربی آینده‌ی ایرانست، نه نماینده‌ی تمام‌نمای آن. وی خود در این باره چنین تصریح کرده است:

«تردید نیست که این نامه شرح حال کامل نیست بلکه فقط شامل خاطراتی است، از سرگذشت که از لحاظ تربیت سودمند تواند بود. بنا بر این از نقاط ضعف خود چیزی ننوشته‌ام. در صورتیکه برای شناختن هر کس بطور کامل، باید هم محاسن او را دانست، هم معایب او را... من چون این کتاب را چنانکه گفته‌ام، از لحاظ تربیت نوشته‌ام و خواسته‌ام، حتی الامکان اندرزی بجوانان بدهم، فقط بذکر پاره‌ای از خاطرات، اکتفا و از شرح بسیاری از مطالب صرف نظر کرده‌ام.» ۳

۱- یادگار عمر، ص ح - ۵

۲- شب زنده‌داری‌های پاریس، ج ۲، ص ۲

۳- یادگار عمر، ص ز



« یادگار عمر » و « شب زنده داری های پاریس » نمونه‌ی کاملی از بینش کاملاً متضاد اخلاقی دو مربی است که در جهان کنونی و در ایران، شدت با یکدیگر در نبردند. دکتر صدیق به شیوه‌ی یک مربی اخلاقی محافظه‌کار، و به پیروی سنت « الباطل یموت بترك اسمه »، ذکر نقاط ضعف را از لحاظ تربیت و بدست دادن سرمشق اخلاقی به جوانان، مفید نمی‌داند، معتقد است که آنها را باید مشمول توطئه‌ی سکوت قرار داد. بجوانان تصویری ایده‌آل، و سرمشقی نمونه و قابل تأسی باید بدست داد. از بدی‌ها و زشتی‌ها، هر چه ناگفته‌تر و ناشنوده‌تر بهتر! لیکن دکتر میمندی نژاد به سبک « ژان ژاک روسو »، در کتاب « اعترافات » با بی‌پروائی بویژه در ایران برای یک « استاد » بی‌نظیری « به نقاط ضعف ! » خود و سرکشی‌های بی‌لگام « نفس اماره » در خویش، تصریح می‌کند، وی در « شب زنده داری های پاریس » به مهارت یک نقاش واقع‌نگار، و استادی صحنه‌پرداز، می‌کوشد با طرحی مطابق با اصل، از نبردهای « اهورا » و « اهرمن » در وجود خویش، و پیروزی‌های موقت اهرمن، با تمام ریزه‌کاری‌های وسوسه‌انگیزش، بدست دهد. میمندی نژاد، نه تنها هیچ‌گونه بائمی ندارد که همه بدانند که وی در نخستین شب‌های ورود خود به پاریس، آزمند و پرعاش در اعماق دریای شب زنده داری‌های جهنمی پاریس، بی‌باکانه غوطه خورده است، بلکه در ذکر دقیق پرافسون و هوس‌انگیزان، برای خواننده، حتی اصرار می‌ورزد. وی به شیوه‌ی درام‌نویسان، با ذکر تمام جزئیات شهوترانی‌ها، و با « دراماتیزه » کردن تجلیات اهرمنی شب‌های پاریس، گاه‌گاه در خلال سطور، از زبان « موریس »، قهرمان کهن‌سال شب زنده دار که خود را یک شاهزاده‌ی خارجی مقیم پاریس معرفی می‌کند، درباره‌ی خماری‌های غبن‌انگیز زندگی سراسر لهو و لعب یادآور می‌شود که :-

« تمام تفریحات متصوره را نموده‌ام، حالا بمرحله‌ای رسیده‌ام که تمام تفریحات و لذت‌هایی را که دیگران برای رسیدن به آنها سر و دست می‌شکنند، برای من ارزشی ندارد. این خوشگذرانیها برای من عادی شده و حتی از بعضی آنها متنفر هستم. روز و شب در جستجوی سرگرمی‌های جدید هستم، مانند کسی که گم شده‌ای دارد، به‌رسو می‌روم، متأسفانه هر چه بیشتر جستجو می‌کنم کمتر می‌یابم<sup>۱</sup>. »

« ... عمرم عاقل و باطل گذشته است، یک موجود بی‌کاره، یک موجود بی‌مصرف، یک موجود هرز که مانند انگل بر پیکر اجتماع چسبیده است ( شده‌ام )، بله بخیال دیگران من خوشم، ولی ایکاش فقیر بودم، و مانند همه می‌کوشیدم و تلاش می‌کردم، و ضمن تأمین

معاش مانند دیگران ، برای خود آسایش و راحتی تأمین می‌کردم» ۱ .  
 در «شب زنده‌داریهای پاریس» ، برخلاف «یادگار عمر» ،  
 جز به اشاره‌ای مختصر ، در پایان کتاب - به شیوه‌ی فیلم‌های امریکائی یا  
 قصه‌های نیک فرجام دوران کودکی خودمان - در مورد تجلی «نفس ناطقه»  
 و پیروزی نهائی فرشته‌ی علم ، بر هوس‌های بی‌لگام «نفس اماره» ،  
 نمی‌یابیم - :

« در موقع خروج از ای-تگاه زیر-زمینی ، یکی از دوستان  
 هموطن را که بسته‌ای کتاب زیر بغل داشت دیدم ... از درس برمی‌گشت .  
 راه و رسم تحصیل کردن را برای من توضیح داد . قدم‌های اولیه‌را  
 که می‌بایستی برداشته‌شود ، بمن آموخت . . . . . برانمائی آن کسی که خود  
 غرق در عوالم تحصیل و شیفته و واله و شیدای کسب دانش بود ،  
 تغییر جهت دادم . خیلی زود دانستم ، در مرکز علم و دانش بسر  
 می‌برم ، و برای کسیکه اهل مطالعه است ، بهترین استاد ، و مجهزترین  
 وسایل وجود دارد . از این روز به بعد سرگرم تحصیل شدم . . . . . و در  
 دریای لذت‌هاییکه ندیده و نشنیده و تصورش را هم نمی‌کردم ، غرق  
 شدم .. » ۲

«یادگار عمر» دکتر صدیق و «شب زنده‌داریهای پاریس» میمندی نژاد ،  
 مکمل یکدیگر و نماینده‌ای کم و بیش کامل از تصویر زندگی-بیشتر از  
 دانشجویان ایرانی ، در خارج از کشورند . این دو کتاب هر یک ، با  
 طراحی‌های خود از یک نیم‌رخ زندگی دانشجویان ایرانی در خارج ، امکان  
 بازسازی تقریبی تمام چهره‌ی وی را بدست می‌دهند .

غالباً کسانیکه به عیبجویی از دانشجویان ایرانی  
 اهورا و اهرمن هر دو در خارج می‌پردازند ، استنادشان به نکات پراشتقاق  
 و مشاهداتی از زندگانی بسیاری از دانشجویان است که «شب زنده‌داری  
 های پاریس» نمودار برجسته‌ای از آنست . و کسانیکه برعکس ، بدفاع  
 از دانشجویان می‌ورزند ، اتکالشان به قسمت‌های ویژه‌ای از زندگی  
 و پیشرفت‌های جوانان مقیم خارج از کشور است که «یادگار عمر» می-  
 کوشد نمونه‌هایی از آن را در پرتو ستایش و تقدیر عرضه دهد . جوانان ما  
 بطور کلی - صرف نظر از افرادی استثنائی و اختلافاتی فردی - نه‌آند ، و  
 نه‌این . بلکه هم‌آند و هم‌این . داوران باید این هر دو جنبه را همواره  
 در نظر داشته باشند ، و از جوانان مقیم خارج از کشورما ، نه «اهورا» و نه  
 «اهرمن» بتراشند . آنها «انسان» اند :- طرفه معجون‌ی سرشته از فرشته

۱- شب زنده‌داریهای پاریس ، ص ۴۹

۲- شب زنده‌داریهای پاریس ، ص ۱۱۲

و شیطان !

نوشته‌ی دیگری از خاطرات يك ایرانی که نمودار  
 هر دو جنبه‌ی اهرم‌نی و اهورائی است ، کتاب  
 «احساسات انسانی» حد وسط :  
 عواطف یا «احساسات انسانی» نوشته‌ی محمد  
 مهدوی است . این کتاب در اصل به انگلیسی نگاشته شده و هنوز متأسفانه  
 بفارسی در نیامده است . اهمیت این کتاب که بویژه بمنظور انتقاد از تمدن  
 امریکائی ، نگاشته شده است ، چنانکه یادآور شدیم ، بیشتر از آنروست که  
 «مهدوی» نه به شیوه‌ی میمندی نژاد ، تنها بذکر «حدیث نفس اماره» و نه  
 بهسبک صدیق به «حدیث نفس ناطقه» پرداخته است . شیوه‌ی او بیشتر جنبه‌ی  
 حدوسط را داراست ، و چهره‌ی انسانی‌تری را از يك ایرانی ، و نبردها و  
 تکاپوهای درونی و بیرونی او نشان می‌دهد . در «احساسات انسانی» مهدوی ،  
 هم جنبه‌ی اهورائی و هم جنبه‌ی اهرم‌نی ایرانی هر دو کم و بیش ، دیده می‌شود  
 هر چند که وی نیز ما را سرانجام به شیوه‌ی اخلاقیون ، به پیروزی نهائی  
 اهورا بر اهرمن نزدیک می‌سازد . معرف «احساسات انسانی» ، بزبان فارسی  
 - حافظ فرمانفرمایان - در این باره یادآور می‌شود :-

«... نویسنده‌ی داستان ۴۰۰ درهشت سالگی به‌وین پایتخت اطریش  
 می‌رود . تا بیست سالگی در اطریش و سایر کشورهای اروپائی می‌ماند و ۴۰۰  
 سیس ۴۰۰ به امریکا رهسپار می‌گردد ، و مدت مدیدی در آن سرزمین به  
 کارهای گوناگون ، منجمله تحصیل در يك کالج کوچک ، می‌پردازد ، با  
 افراد بسیار ، مخصوصاً خانمهای جوان و زیبا طرح دوستی می‌ریزد .  
 مسافرت می‌کند . از شرق به غرب می‌رود . در مغازه‌ی یقالی شاگرد  
 می‌شود . در نیویورک تجارت می‌کند ، و عاقبت چون از هیچکدام نتیجه  
 نمی‌گیرد تأهل اختیار می‌کند ، و سرفرصت داستان تجربیات خود را  
 برشته‌ی تحریر درمی‌آورد .»

در داوری درباره‌ی دانشجویان ایرانی مقیم خارج  
 از کشور، گروهی هستند که اصولاً تحصیل در خارج  
 مخالفت با اعزام دانشجو بخارج  
 و اعزام دانشجو بخارج را بنا بر دلائلی ، زیانمند  
 می‌دانند ، و هر گاه دستشان برسد ، و قدرت یاریشان کند ، نه تنها ارز آنها را  
 قطع خواهند کرد ، بلکه حتی از رفتن آنها نیز جلوگیری خواهند نمود .  
 این دسته معمولاً با نوع تمدن غربی و یا تربیتی که خارج رفته‌ها با خود  
 بکشور می‌آورند ، مخالف‌اند . ما را در این کتاب ، با این دسته بحثی نیست .  
 چون سخن درباره‌ی ارزش تمدن غرب و فایده یا زیان آن برای ما ، بحثی  
 کاملاً جداگانه است . لیکن تا زمانیکه ما در پی کاروان تمدن غرب دوآنیم ،

و از خوان نعمت آن برخورداریم ، ناچار باید دانش و صنعت غربیان را نیز بیاموزیم . و برای این دانش آموزی ، موقتاً چاره‌ای جز اعزام دانشجو بخارج نداریم ؛ هر چند در اینجا نیز گروهی معتقدند که بهتر است در داخل کشور دانشکده‌ها را توسعه دهیم ، و از استادان خارجی برای تدریس دعوت کنیم . و می‌پندارند که این امر به صرفه‌ی اقتصادی نزدیک‌تر است . و جوانان ما با مفاسد تمدن غرب آشنا نمی‌شوند .

متأسفانه صرفه‌جویی در امر ارز دانشجویان خارج از کشور ، بیشتر ناشی از يك اقتصاد ملانصرالدینی است و صرفه‌جویی به معنی اقتصادی کلمه نیست . و دیگر آنکه تنها با جلوگیری از اعزام دانشجو بخارج همچنان متأسفانه ، از هجوم مفاسد تمدن غرب ، و غرب زدگی در ایران نیز نمی‌توان پیشگیری کرد .

در هر حال ، اعم از اینکه ما با اعزام دانشجو مشکل واقعیت نه آرمان بخارج از ایران مخالف یا موافق باشیم ، واقع امر اینست که اینک بالغ بر پانزده هزار جوان ایرانی ، در خارج از کشور مشغول تحصیل‌اند . و علی‌رغم میل مخالفان ، هر ساله نیز بین ششصد تا هزار تن برای تحصیل بخارج می‌روند . این دانشجویان مسائلی دارند که آنها را نمی‌توان نادیده گرفت ، و قصد ما بیشتر در اینجا نیز بحث درباره‌ی این مسائل و رنج‌های حاصل از آن است .

(ناتمام)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی